أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

نكته خیلی مهم ما اين جاست كه داعي در نفس مولا با تحقق آن لحاظ و شرط متولد مي‌شود، به وجود مي‌آيد وخلق مي‌شود و خود آن فعل في‌حدنفسه هيچ مصلحتي را سواي وجود آن لحاظ خاص ندارد.

شما صلاة آيات را فرض كنيد، خود صلاة آيات في‌حدنفسه مصلحت ندارد شما هزار تا صلاة آيات بخوانيد براي شما دو ريال هم ثواب نمي‌دهند فايده ندارد صبح تا شب بنشينيد نماز آيات بخواني نماز آيات مترتب بر يك لحاظي است كه وجود آن لحاظ داعي را در نفس مولا متولد مي‌كند و اگر در نفس مولا آن لحاظ وجود نداشته باشد هيچ فرقي و تفاوتي ندارد شما بخوانيد يا نخوانيد يا هزارتا بخوانيد فايده‌اي ندارد اين نكته‌اي است كه از ذهن آقايان مغفولٌ ‌عنه واقع شده است و لذا در موارد مختلف حكم به تناقض فرمودند چنان چه خود مرحوم نائيني اشكالي را كه وارد مي‌كند و اتفاقا مطلب را از مطالب بسيار صعبه و مشكله مي‌شمارد كه: درك اين مساله به عنوان واجب مطلق و واجب مشروط به چه كيفيتي خواهد بود.

اين نكته‌اي است كه ازآن غفلت شده يعني اين كه ما بفهميم آيا علت براي انشاء حكم و تكليف در نفس مولا منحصر در آن خصوصيت است يا اين كه آن علت منحصر در آن خصوصيت نيست به نحوي كه وجودش و عدمش بالنسبه به مكلف يكسان باشد. اگر ما اين قيد را بياوريم تصوير اين مساله در نفس راحت‌تر و آسان‌تر مي‌شود كه مولا وقتي مي‌گويد صل صلاة الظهر عند الزوال آيا العله الوحيده لوجوب الصلاة تكون نفس ‌الزوال بحيث اذا لا يتحقق الزوال لا تكون الصلاة واجبه مطلقا يا العله الوحيده لوجوب صلاة الايات تكون نفس ‌الزلزال بحيث لا تکون الصلاة الایات واجبةً بدون الزلزال، بدون زلزال صلاة آيات به هيچ وجه وجوب ندارد.

مولا به دو نحو در نفس مصلحت مترتبه بر شرط و خصوصيت را مي‌كند و همين مطلب است كه مرحوم صاحب فصول را مضطر به دعواي وجه ثالثي از واجب مطلق و مشروط به اسم واجب معلق كرده و اين نكته‌اي است كه از ديدگاه مرحوم نائيني و خيلي از مقررین غفلت شده و آمدند بر صاحب فصول اشكال كردند به نحوي كه اصلا واجب معلق را از محالات مي‌شمارند مي‌گويند اصلا امتناع دارد كه شارع امر به واجب معلق بكند با توجه به لحاظ مصالح به نحو اطلاق يا به نحو اشتراط. خب ديگر قسم سوم در اين جا معنا ندارد.

عرض شد ملاكي را كه مرحوم نائيني راجع به واجب مشروط ذكر كردند كه عبارت بود از: غيراختياري بودن قيد و شرط، بالنسبه به مكلف، اين باطل است.

دليل بر بطلان مساله اين است كه اختياري و غيراختياري بودن، به مقام فعل برمي‌گردد و به فعل مكلف و فعل مكلف موجب انبعاث داعي در طلب نمي‌شود، بلكه آن چه كه موجب انبعاث داعي در طلب است عبارت است از مصلحتي كه مترتب بر تكليف است و در بعضي از مواقع تكليف مطلق است بدون لحاظ آن وقت خاص، و شرايط خاص مورد نظر مولاست و آن مصلحت بر تكليف مترتب است، بدون لحاظ وقت و شرايط خاص يا اين كه آن مصلحت مترتب بر فعل است به لحاظ وقت و بدون آن وقت مصلحتي متوجه آن تكليف نخواهد بود و با وجود آن موقعيت و لحاظ خاص داعي در نفس مولا منبعث مي‌شود.

آن نكته دقيقه‌اي كه پايه و اساس واجب مشروط و مطلق است چون ما قائل به واجب معلق نيستيم حالا در عبارت و در اصطلاح تنازعي نيست ولي نسبت به اصل مطلب با مرحوم صاحب فصول در اين جا قطعا متفق هستيم و نظر ايشان را تأييد مي‌كنيم و نظر ديگر را باطل مي‌دانيم و علت بطلان را هم شما امروز خواهيد فهميد كه چه طور همين آقايان قائل به تناقض شدند و نتوانستند مشكل مقدمات واجب مشروط و معلق را حل كنند، در يك ‌جا قائل به وجوب شدند در يك جا قائل به اباحه شدند در مساله استطاعت چند جور صحبت و چند جور فتوا داده اند، اين ها همه به خاطر چيست؟ به خاطر اين است كه اين نكته دقيقه از اين نفوس ذهول پيدا كرده وآن اين است كه مولا مصلحتي را كه مترتب بر فعل مي‌داند آن مصلحت به نحوي است كه عندوجود العله حالا فرض كنيد وقت زوال باشد در وقت زوال علت براي چيست؟ علت براي وجوب صلاة ظهر است در علت براي آن مصلحت ملزمه‌اي كه موجب وجوب است و آن مفسده موبقه كه موجب حرمت است علت براي اين مصلحت، نفس همان وقت خصوصيت است به نحوي كه (اين به نحوه را هميشه در ذهنتان بياوريد) به نحوي كه هيچ علت ديگري جز همين علت كه زوال باشد دخالتي در اين وجود مصلحت ملزمه ندارد فقط و فقط علت و سبب براي آن مصلحت عبارت است از اين وقت زوال. اگر اين طور باشد پس بنابراين وقت زوال از آن جايي كه براي مكلف غيراختياري است تا قبل از وقت زوال اصلا حكم انشاء‌معنا ندارد كه در ذهن شارع آن حكم انشاء تبلور پيدا بكند و شارع آن حكم انشاء‌ را تصور كند الا به همين وقت.

مثلا فرض كنيد پزشك، چه وقت در نفس طبيب وجوب استفاده از دارو براي مريض حاصل مي‌شود وقتي مطبش را باز كند و مريضي بيايد نگاه كند ببيند سرش درد گرفته، دلش درد گرفته آن وقت اين وجوب دارو و تداوي براي آن مريض حاصل مي‌شود و ‌ايجاب طبيب و انشاء يجب عليك التداوي بهذا الدوا چه موقع در نفس طبيب انبعاث پيدا مي‌كند ؟ وقتي چشمش به مريض بيفتد نه اين كه از اول كه مي‌آيد در مطب را باز مي‌كند يك انشاء كلي مي‌كند هر كسي مي‌آيد و پايش را در اين جا مي‌گذارد بايد يجب عليك التداوي يك كپي هم بكند از داروهاي مثل آسپرین و استامينفون و رانیتیدین فشار و... اين ها يك چيزي از اين وسط زيراكس مي‌كند دم در هم مي‌چسباند و ويزيت هم فعلا بدهيد و برداريد آن را ببريد اگر طبيبي اين طوري بيايد در مقام انشاء مي‌گوييم يك قدري بالاخانه‌اش عيب كرده است و بهتر است شما برويد و پيش يك شخصي كه قدري شما را دو سه هفته‌اي بستري كنند و معالجه بشويد طبيب اصلا وقتي كه در مطب را باز مي‌كند آيا در آن موقع انشائي در نفس او حاصل مي‌شود يا نه؟ نه، مي گويد فعلا استارت مي‌زنيم و باز مي‌كنيم و مي‌رويم بالا و تا هنوز مريض‌ها نيامده اند يك نيم ساعتي وقت داريم مي‌توانيم تفريحي، تفرجي، روزنامه بخوانيم ببينيم روزنامه آمده به روزنامه‌سر بزنيم مطالعه كنيم تا مريض‌ها بيايند وقتي مريض مي‌آيد داخل، باز هنوز برايش انشاء در نفس متولد نشده آقا سلام‌عليكم حال شريف خوب است خب لعل اشتباه آمده، مي‌خواسته برود بنگاه آمده پيش طبيب، بابا اين هرجا در باز است نمي‌روند بنگاه آن طرف است آمده بالا مي‌بيند اين بساطش فرق مي‌كند اين مي آيد سلام عليكم حال شما چه طور است خب بفرماييد مشكلي داريد مي‌گويد نه واللَه مشكلي ندارم من مي‌خواستم بروم جايي خانه‌ام را معامله كنم ماشين معامله كنم نمي‌دانم از اين حرفها آقا ببخشيد اين جا مطب است بنگاه و فلان و دفتر و محضر اين جا نيست حالا ديدي پله دارد مي‌گويد ببخشيد خداحافظ شما راهش را مي‌كشد مي‌آيد بيرون خب اگر طبيب از آن اول تا چشمش به اين شخص مي‌افتاد انشاء برايش پيدا مي‌شد من فلان قرص را بدهم يك دفعه وسط كار مي‌گفت نشد كه اين كه مريض نيست.

مي‌گويند يك دكتري بود اين مطب باز كرده بود و هنوز مشتري نداشت و كسي نمي‌آمد و از اين حرفها گاهي يكي مي‌آمد مثلا اين هم به خاطر اين كه بگويد من مشتري دارم شروع مي‌كرد با تلفن حرف زدن، دارد مثلا صحبت مي‌كند خب بعضي‌ها ديديد يك دكورهايی [درست مي كنند] خلاصه اين هم طبق معمول همه‌اش تلفن مي كرد و حالا تلفني در كار نبود بله خواهش مي كنم وقت كه نداريم و يك سه ماه ديگر تشريف بياوريد همين كه داشت مي‌گفت سه ماه ديگر و اين ها بيايد و الان فرصت نداريم و شلوغ است يك دفعه مسئول وصل تلفن در را باز كرد و آمد تو و اين هم داشت حرف مي‌زند گفت بله بفرمائيد گفت قربان آمده ام تلفنتان را وصل كنم!! تلفن نداشته همين طوري گوشي را برمي‌داشته مي‌گفته سه ماه ديگر چهار ماه ديگر!!

يك دفعه ما رفتيم يك جايي پيش دكتري اين لبمان را عمل كنيم البته الان هم باز هم مي‌خارد احساس مي‌كنم يك بخيه اينجا جا مانده حالا خوب است قيچي جا نگذاشته‌اند! بعضی از این ها قیچی را هم جا می‌گذارند شنيدم يك كيلو پنبه نمي‌دانم باند اين وسط جا مي‌گذارند ما رفتيم پيش يكي مي‌گوييم اين بخيه‌ها يكي آمده مي‌گويد چرا اين تو را بخيه نگذاشته بايد بخيه بگذاري حالا آمده بخيه گذاشته همه‌اش درد مي‌كند رفتيم پيش يكي مي‌گويد اشتباه كرده بايد بخيه‌ها را بكشيم بيرون گفتيم بابا مثل اين كه اختلاف براي ما نيست حالا آنها را كشيده بيرون يكي دوتا جا گذاشته مي‌بينم درد مي‌كند بايد برويم به يكي ديگر بگوييم در بياور ما رفتيم پيش او (اين ها همه دكور است ما هم دكور داريم اين ها هم دارند ما هم دكور داريم) خلاصه من نشستم و او دارد مثلا پرونده نگاه مي‌كند من شروع كردم يك مقدار حرف زدن و بعد ايستادم ديدم همين طور سرش هم بالا نمي‌كند من ايستادم و شروع كردم دفترچه‌ام را نگاه كردن يك مقدار نگاه كرد ديد اه او دارد پرونده را نگاه مي‌كند و من هم دفترچه ام را مي‌خوانم يك دفعه گفت چرا ادامه نمي‌دهيد گفتم شما داريد پرونده را مي‌خوانيد گفت گوشم با شماست گفتم مي‌خواهم چشتمان هم با من باشد و او ديگر راه آمد و ديگر بالانس شد و الان هم با هم يك نيم چه رفاقتي داريم، دكتر مشهوري است و در جراحي پلاستيك شهرت جهاني دارد ديگر رفيق شديم. اگر قرار بردكور است ما هم بلديم ما كه عمل نمي‌كنيم نه اين كه بلد نيستيم. همه جورش را ديده‌ايم ولي در دستگاه بابامان دكور نبود آن را مي‌دانيم كه فقط تنها جايي كه دكور و اين حرفها نبود پدرمان بود آن حسابش فرق مي‌كرد.

اين ها همه جزء اصول است خب اين قاعده كه الان دكتر هنوز داعيِ انشاءِ ايجابِ تداوي برايش پيدا نشده براي براي چيست؟ اگر اين را ما بفهميم كل اصول را فهميده ايم، كه چرا براي طبيب قبل از الان و در شرايط فعلي هنوز برايش انشاء حاصل نشده ؟ به خاطر چيست؟ (طبيب عاقل منظورمان است نه آن كه در را باز مي‌كند مقام انشاء از توي ماشينش از دم در خانه‌اش بيرون مي‌آيد! آن كه به اصطلاح اصول خوانده و يك مقدار متوجه است) به خاطر اين است كه هنوز علتش برايش پيدا نشده علت براي داعي و طلب در نفس مولا حاصل نشده است آن علت چيست؟ مشاهده مرض، هنوز مرضي مشاهده نكرده علم غيب هم ندارد كه ببيند چه كسي مي‌آيد و چه كسي نمي‌‌آيد شايد امروز مطب را باز كرد و هيچ كس هم نيامد كم آمد يكي آمد اصلا مريض نيست خيلي از اين ها مريض نيستند اين ها دوا ندارد اين ها همه اش دفاع بدن است بی خود قرص می‌دهند اين كه الان هنوز برايش داعي نشده به خاطر اين است كه علت براي انشاء حاصل نشده است، آن علت چيست؟ وجود مرض، وجود مرض كه براي او حاصل شد الان برايش ايجاد داعي مي‌شود نه يك دقيقه قبل، الان نگاه مي‌كند شما مريض هستيد خب بخوابيد معاينه‌تان كنم معاينه مي‌كند عجب اين بيماري را داريد وقتي بيماري مشخص شد رفت نشست پشت ميزش تمام اين ها را تجزيه و تحليل كرد اين موارد مفيد ادويه را در نظر گرفت تبعات و پيامدهاي اين داروها را در نظر گرفت توانست بين اين داروها جمع كند كه اين دارو صدمه نزند اين دارو اين جا را خراب نكند من حيث المجموع كه اين صورت مساله براي او روشن شد آن موقع مي‌گويد يجب عليك العمل بهذه النسخه آن وقت تازه مي‌گويد كه العمل بهذه النسخه، التداوی بهذه النسخه اين بعد از مشاهده مرض و حصول به جوانب اين مرض براي اين حاصل مي‌شود الان براي او داعي حاصل شد در همين وقت كه دارد او را معاينه مي‌كند يك دفعه مي‌بيند اين خوب شد يك شخصي وارد مطب شد يك حمدي خواند گفت بلندشو برو برو ببينم كه رفتي اين خوب شد تا اين طور شد آن علت منتفي مي‌شود با انتفاع علت آن طلب هم منتفي مي‌شود. پس انشاء و داعي براي طلب در نفس مولا منحصر است در وجود و عدم مرض، وجود مرض باشد انشاء مي‌آيد عدم مرض باشد انشاء ‌نمي‌آيد.

حالا صحبت ما اين است كه وقت زوال بالنسبه به صلاة ظهر هم همين طور است جناب نائيني؟ يعني وقتي شارع مي‌گويد يجب عليك صلاة الظهر در وقت الزوال آيا آن داعي براي طلب در نفس مولا نفس الوقت و الزوال است؟ به نحوي كه بوجود زوال تجب الصلاة و بعدم زوال باي نحو كان لا تجب؟ حالا خب فرض بكنيد يكي اصلا مي‌آيد يك آصف برخیایی پیدا می‌شود (اميرالمؤمنين عليه السلام كه ما اصلا نبايد بگوييم آن کجا بیاید؟ همان آصف و اين شاگرد ماگردها) يك آصفي پيدا بشود و خورشيد را بيايد همين طور نگه دارد وقتي خورشيد را نيم ساعت به ظهر نگه داشت علت براي اين مصلحت در اين جا حاصل نشده وقتي علت حاصل نشد خب لا تجب عليك الصلاة. آيا شارع و مولا بالنسبه به وجوب صلاة، علت براي وجود مصلحت را اين طور تصور مي‌كند؟ يا اين كه نه فقط تنها علت انحصار در وقت زوال ندارد اين همان نكته‌اي است كه ازآن غفلت شده.

تلميذ: دیروز حضرتعالی این را فرمودید بعد دلیل را الصلاة لاتترک بحال فرمودید بدون این نصِ الصلاة لاتترک بحالٍ این قضیه که اگر زوال تحقق پیدا نکرد باز انشاء شارع نسبت به طلب صلاة هست؟

استاد: ببينيد اين قضيه و مساله تتمه‌اي دارد كه مي‌آيد صحبت در ايجاد تكليف و انشاء تكليف است اين انشاءِ تكليفي كه موقت به وقت است و وقت در اختيار نيست. انشاء تكليف ممكن است كه منوط به عده اي از مسائل باشد كه يكي از آن ها وقت است فعلا صحبت ما در وقت است والا ممكن است مسائل زيادي باشد كه خيلي از اين ها اختياري نباشند يا نسبت به بعضي مسائل باشد كه اختياري باشند فعلا صحبت ما نسبت به وقت است كه وقت از امور غيراختياريه است چون امر، امر غيراختياري است مرحوم نائيني مي‌فرمايد كه محال است شارع انشاء بكند و تكليفي را متوجه مكلف بكند كه شرط او در اختيار مكلف نيست وقتي در اختيار مكلف نيست ممتنع است ايجاد داعي و طلب در نفس مولا نسبت به امري كه مكلف غيرقادرٍ من اتيانه.

پس بنابراين اين مي‌شود جزو قضاياي مفروض الوجود وقتي جزو آن ها شد اين طوري مي‌شود اين حكم براي انشاء گرچه الان از مولا صادر شده ولكن گويا مولا اين را در وقت زوال گفته نه الان، الان گفتنش فايده‌اي ندارد فقط صرف اخبار است فقط مولا اين را مي‌گويد كه من مي‌گويم اگر در وقت زوال و زوال را درك كردي من هم اگر اين جا نبودم حكم را كردم و رفتم يادت باشد نگويي تو اين جا نيستي پس من هم اين كار را انجام نمي‌دهم نه، من حكم وجوب را كردم منتهي اين حكم وجوب من منوط است به وقت زوال،‌ وقت زوال حاصل شد حكم وجوب من تنجز پيدا مي‌كند وقت زوال حاصل نشد هزار سال هم گذشت حكم من تنجز پيدا نمي‌كند اين كلام نائيني است نائيني مي‌فرمايد در امر غيراختياري مولا نمي‌تواند حكم اطلاقي بكند چون حكم اطلاقي معنا ندارد هيچ وقت حكم نمي‌شود كه مثلا به عنوان مطلق يجب عليك در حالتي كه آن نمي‌تواند اين را انجام بدهد اين اشكال در اين جا هست.

مطلب بنده به اين مساله برمي‌گردد كه داعي بر خود اختياري و غيراختياري بودن دليل براي مشروط بودن نيست اين غيراختياري و اختياري بودن از شرايط تحقيق فعل مكلف‌به در خارج است به داعي منبعث در نفس مولا ربطي ندارد چون ممكن است كه اصلا مولا آن امر غيراختياري را جزء دواعي براي وجود مصلحت در نظر نگيرد چون مي‌داند بالاخره ظهر خواهد شد دليل ندارد كه من بگويم هرچه كه من در نظرم مربوط به چيز است در نظرم بياورم. فرض كنيد مي‌خواهم امر به وجوب اكرام كنم كه امشب زيد را اكرام بكند خيلي خب ما هزارويك مساله داريم كه هيچ كدام اين ها در اختيار مكلف نيست يكي از اين ها اين است كه يك دفعه الان اعلان تعطيل بكنند و تمام مغازه‌ها در را ببندند. باز بودن مغازه‌ها براي خريد آيا در اختيار مكلف است يا نه؟ نه در اختيار نيست اين يكي است ديگري اين است كه بلند شود برود مغازه، فروشنده بگويد آقا نمي‌خواهم به تو بفروشم مغازه باز است اجناس هم وجود دارد وليكن مي‌گويد به تو نمي‌فروشم به دومي برود مي‌گويد نمي‌خواهم بفروشم سومي برود بگويد نمي‌خواهم بفروشم ، برود به مولا بگويد ما هيچ چيز گيرمان نيامد ما هزارويك مساله داريم كه دراختيار مكلف نيست و از امور غيراختياريه است ولي در كدام يك از اين ها طلب در نفس مولا دخالت دارد؟ هيچ كدام، چرا؟ چون يك مسائل بسيط و عادي است خب معلوم است دكان ها باز هستند و فروشنده مال را مي‌فروشد و اين شخص هم مي‌رود و اين فرد كه الان راه مي‌رود مساله حيات و عزرائيل آيا آن هم در اختيار مكلف است مولا بگويد امشب اكرام بكن اين را عصر عزرائيل مي‌آيد جانش را مي‌گيرد عزرائيل هم در قدرت شماست آيا مولا كه در نفسش مي‌گويد كه اين طلب براي چيز پيدا مي‌شود اگر عزرائيل تا امشب جانت را نگرفت يك امشب مهلت داد آن موقع يجب عليك اكرام زيدا اصلا اين مطالب در نفس نمي‌آيد چرا نمي‌آيد؟ چون بسيط است مساله عادي است وقتي كه جَريِ قضاياي خارجيه بر روال تحقق وجود است لذا مولا كدام يك از مسائل را در نظر مي‌گيرد آن مسائلي را كه محتمل‌الوجود است زوال شمس متيقن الوجود است چه طور ممكن است كه مولا امر متيقن‌الوجود را به عنوان علت وحيده براي داعي درنظر بگيرد؟ اين چه طور ممكن است؟ اين اصلا امكانش نيست پس آني را كه مولا در نظر مي‌گيرد اگر قرار باشد كه علت وحيده براي اين مكلف، وقت و حادثه باشد پس بنابراين ديگر نمي‌توان نسبت به آن حادثه انسان مكلف (حالا بقيه‌اش باشد براي بعد خسته شدم) مكلف ديگر نمي‌تواند شما بگوييد كه قبل از آن بايد به مقدمات بپردازد چرا مي‌گوييد بايد به مقدمات بپردازد؟ جناب نائيني چه طور شما مي‌فرمائيد قبل از دخول وقت صلاة شما مي‌توانيد اراقة ماء بكنيد با وجود اين كه علم داريد بعد از صلاة بدون اين ماء حاصل نمي‌شود چرا قائل به حرمت هستند فقهاء؟ چرا مي‌گويند قبل از صلاة چون هنوز وجوب نيامده اگر علت وحيده براي وجوب صلاة فقط و فقط وقت باشد پس بنابراين در صورت عدم وجود آن وقت اصلا انشائي نشده حكمي اصلا انشاء نشده پس اراقه الماء ديگر چه اشكالي دارد؟ شما اراقه الماء مي‌كنيد بعد هم در وقت صلاة كه مي‌شود آب نداريد بلند مي‌شويد تيمم مي‌كنيد اين نكته‌اي است كه گير كردند و من خيال مي‌كنم با توجه به مطالب باز نياز به صحبت دارد.

تلميذ: نسبت به زلزال هم همین است؟

استاد: در زلزال فقط علت وحيده خود زلزال است شما مي‌توانيد خودتان را در معرض زلزال قرار ندهيد نه وجوبي هست و نه هيچ چيز، پنج دقيقه به اين كه زلزله است مي‌رويد بيرون، اصلاة ده دقيقه قبل از اين كه زلزله بشود سوار هواپيما مي شويد.

تلميذ: نسبت به خودتان نه نسبت به شارع اگر زلزالی تحقق پیدا نکند عندالشارع جعل و انشاء شده یا نه؟

استاد: خب اين قضيه مفروض الوجود است شارع مي‌گويد كه اگر اين موضوع براي اين حكم تحقق پيدا كرد بر فرض وجود اين حكم هم مي‌شود تكليف نكرد؟ شارع در مقام كلي گفته ولي اين كه ما هم خودمان ، نه ما هم آيا بايد خودمان را در معرض ايجاد موضوع قرار بدهيم يا ندهيم؟ در حالتي كه اگر قرار ندهيم بايد قضايش را به جا بياوريم چرا؟ فرق اين است كه فقط علت وحيده نفس زوال نيست زوال در اين جا ظرف است نه علت.

فرق بين علت و ظرف و شرط اين است در شرط با عدم شرط آن منتفي مي‌شود ولي در ظرف نه، حكم سرايت مي‌كند شما فرض كنيد نذر كرديد كه روز پنج‌شنبه را روزه بگيريد اتفاقا روز پنج‌شنبه نمي‌شود شما روزه بگیرید منتقل مي‌شود به يك روز ديگر، نذر شما باطل نمي‌شود روز پنج‌شنبه ظرف مي‌شود مگر اين كه اين طوري نذر كنيد بگوييد من پنج‌شنبه را مي‌گيرم و روز ديگر را نمي‌گيرم يك وقتي شما نذر مي‌كنيد مي‌گوييد خدايا اگر مريض را شفا بدهي من يك روز را روزه مي‌گيرم نگاه مي‌كند و روز پنج‌شنبه را وقت داريم درس هم نداريم روز پنج‌شنبه را مي‌گيريم تا فشار هم وارد نشود آمد و روز پنج‌شنبه مريض شدي مي‌گويند نذر باطل نمي‌شود منتقل مي‌شود به يك روز ديگر كه برايتان مجال هست، از بين نمي‌رود يا مثلا نذر مي‌كنيد براي امام حسين عليه السلام يك خيراتي بكنيد غذايي چيزي بپزيد بعد متوجه مي‌شود فايده‌اي ندارد بايستي پولش را در جاي ديگر صرف كنيد مگر اين كه در موقع نذر بگوئيد فقط و فقط اين كار را مي‌كنم و غير از اين نمي‌كنم آن باز فرق مي‌كند يعني خود كيفيت طلب در نفس ناذر نسبت به مساله موجب تحقق ظرف يا شرط است يا وقت به عنوان ظرف است منتقل مي‌شود به يك وقت ديگر يا بعنوان شرط است اصلا نذر باطل مي‌شود.

اين هم همين است در وقت زوال اگر شما خودتان را در وقت زوال در معرض زوال قرار نداديد صلاة از شما ساقط مي‌شود؟ راحت مي‌چرخيم براي خودمان ونمازي هم نيست اين دليل بر اين است كه شارع در اين جا وقت زوال را ظرف قرار داده نه اين كه تمام العله براي داعي، آن وقت اين نتايجش را خواهيد ديد در بحث استطاعت خواهيد ديد كه چه اين اختلاف در مبناي اصولي چه اختلاف در حكم و تكليف را به نسبت به استطاعت و حتي غيراستطاعت به خصوص نسبت به استطاعت چه تكليفي اقتضا می‌کند. صدوهشتاد درجه در مقابل قرار مي‌گيرد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد